







درین فصل و محاطات میسرید که رساله در قرأت بنویسد که مثل باشد بر اصولی  
و فروع قرأت بطوری که محال اعتقاد اهل اعتماد بوده باشد و معانی زمان و مکان  
دوران محال و مان بود که بعضی از اهل اعتماد و دوستان روحانی ازین  
حقیقت سر او با تقصیر خواهرش خود نموده که در کیفیت قرأت سبع منوب و فعل  
نگردن بمقصود این که در نشان درست شود بنا بر اعلیٰ همدان رساله را لغت  
در کیفیت قرأت سبع بطریق شاطبی که اربع طرق است چهار کلمه و قرأت یان  
تسبیح یا تکیه کرده اند و چون همین کلمات غیر در کلمات علمای عامه با حقیقت قرآنی  
یکی از آنرا آسانتر است داده باشند باطل و خلاف بلکه باید آنرا پس آن بوی  
قاری معلوم معلوم است تا جایزه و معنای علمی و تربیتی از آن دریغ کرد و بدین  
رفع مشهوره الشفاء بحقیقت است با آنچه از درکت متداوله چون جمع و کثرت و تفسیر  
کلمه و غیر آن بوی بی ازین منسوب بود درین سطح و غیر آن موجود است  
و در آن اختلاف فرماید از آنکه در اول مطلب و عنوان ذکر میکنم از قرأت  
شاطبی است خواه تقریر کن خواه علم دار خواهی از صاحب معنی یا غیر او باشد  
از آنکه در یک اعتبار در قرآن است و در هر حال که در آن کلمه معنوی معلوم  
که در جمع یا کثرت یا غیر آن چنین و چنان است استیلا است یا اینکه آن  
کلمه و اصطلاح در شاطبی که گویند پس خواه آنرا در کتب و خواه آنکه قرأت  
باز از درستی نمیدانم مگر در صورتیکه بیتی آن تقریر کنیم بقانون یا کثرت یا کثرت  
آنرا حقیقت و در آنجا بعد ازین مذکور خواهد شد و کلمه کلام در آن است از آنکه

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب ترجمه لواعع الغریب در قرأت و کتب

مؤلف

مترجم

شماره قفسه ۱۷۶۸۹

شماره ثبت کتاب ۲۰۸۸۵۴



درین فصل و محاطات میسرید که رساله در قرأت بنویسد که مثل باشد بر اصولی  
و فروع قرأت بطوری که محال اعتقاد اهل اعتماد بوده باشد و معانی زمان و مکان  
دوران محال و مان بود که بعضی از اهل اعتماد و دوستان روحانی ازین  
حقیقت سر او با تقصیر خواهرش خود نموده که در کیفیت قرأت سبع منوب و فعل  
نگردن بمقصود این که در نشان درست شود بنا بر اعلیٰ همدان رساله را لغت  
در کیفیت قرأت سبع بطریق شاطبی که اربع طرق است چهار کلمه و قرأت یان  
تسبیح یا تکیه کرده اند و چون همین کلمات غیر در کلمات علمای عامه با حقیقت قرآنی  
یکی از آنرا آسانتر است داده باشند باطل و خلاف بلکه باید آنرا پس آن بوی  
قاری معلوم معلوم است تا جایزه و معنای علمی و تربیتی از آن دریغ کرد و بدین  
رفع مشهوره الشفاء بحقیقت است با آنچه از درکت متداوله چون جمع و کثرت و تفسیر  
کلمه و غیر آن بوی بی ازین منسوب بود درین سطح و غیر آن موجود است  
و در آن اختلاف فرماید از آنکه در اول مطلب و عنوان ذکر میکنم از قرأت  
شاطبی است خواه تقریر کن خواه علم دار خواهی از صاحب معنی یا غیر او باشد  
از آنکه در یک اعتبار در قرآن است و در هر حال که در آن کلمه معنوی معلوم  
که در جمع یا کثرت یا غیر آن چنین و چنان است استیلا است یا اینکه آن  
کلمه و اصطلاح در شاطبی که گویند پس خواه آنرا در کتب و خواه آنکه قرأت  
باز از درستی نمیدانم مگر در صورتیکه بیتی آن تقریر کنیم بقانون یا کثرت یا کثرت  
آنرا حقیقت و در آنجا بعد ازین مذکور خواهد شد و کلمه کلام در آن است از آنکه

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب ترجمه لواعع الغریب در قرأت و کتب

مؤلف

مترجم

شماره قفسه ۱۷۶۸۹

شماره ثبت کتاب ۲۰۸۸۵۴



































میں

ازجہ  
موجود  
الذی  
باب  
ازو  
جاء  
م  
از  
و  
ص  
ک  
ن  
ن

محمّد



















غیر از آه

خبردار

تذکرہ من راجستھان

فائدة في  
مفصل آيات

کتاب



بسم الله الرحمن الرحيم  
 الحمد لله الذي هدانا لهذا  
 ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله  
 والحمد لله رب العالمين

10

2

5

5

1.

الحمد لله

خلف

بزرگوار

1

2

5

خلف

بزرگوار















حکایت

2

6

حَلَّات

[illegible]

مجموعه تصانیف حضرت امیر اعیان دکن میرزا حسن علی خان صاحب  
صورت کمالی و لایق کامر که صورت داشته اند در این کتاب  
این باب است

وكانت



کتابت

کتابت و تالیف

مقام

1

قرآن

طاهر  
برق  
وود  
رو



















الصفة الأخرى

أحمد الأخرى

سنة اخرى از

منقاری

الصفة الاخري

صفحة اخري

مختص صفات  
الحادث

وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَذَكَّرُ

ف

والله اعلم

صفحة أخرى

۱۲۸۵

اصنافه

卷二

10

1

١٥١























در حرف ساکن بسوی لام نقل کرده و این بنا بر مذهب کسی است که در حرف ساکن  
نقل باشد و معتزله با نقل بلفظ و لام نقل حرکت عارضی اعتبار میکنند و در مثال  
بعد از تخفیف میگویند که اگر چنانکه اکثر اهل علمت بدان قائلند که با اعتبار  
عدم اعتبار حرکت عارضی در حرکت نقل حرکت عارضی اعتبار نمیکنند و اگر حرکت  
همه بمقتل از نقل باشد باقی و او هرگاه بعد از آن حرکت عارضی اعتبار میکنند  
اولی ابتدا کنند اولی بدو و وصل نمایند حرکت عارضی بسوی لام نقل کنند و این  
ابتداء باصل حرکت عارضی و بسوی لام است و حرکت عارضی و حرکت عارضی  
دارد در حرف قاف و او هرگاه اصل ایشان نقل حرکت عارضی و در حرف ح حرکت  
ادغام نقل کرده و در حرف قاف ادغام مفصل میشود بخلاف این که در حرف او ابتدا نقل  
مقتضی است و قاف و در حرف که حرکت عارضی بسوی لام نقل کند و اولی را بعد از  
بدل میکند خواه وصل کند و خواه ابتدا کند و میگوید که عارضی و اولی بنا بر مذهب  
و او سان عارضی و اولی را بعد از وصل و در حرف عارضی و اولی را بعد از وصل  
جمع مخرج حرکت عارضی بسوی لام نقل کنند با اعتبار ادغام اولی ابتدا  
و خواه عارضی و اولی را بعد از وصل و اولی را بعد از وصل و اولی را بعد از وصل  
و گفته میشود که اولی و انسان و الاخره و اولی و انسان و الاخره و اولی و انسان  
که اولی و انسان و الاخره و اولی و انسان و الاخره و اولی و انسان و الاخره  
و قاف و در حرف او ابتدا سه وجه باشد اولی بنا بر اصل و اولی بنا بر اصل  
و حذف و انشائات هر وصل و اولی باقی و اولی و وصل و اولی و وصل و اولی و وصل  
وجه آخر چنانکه گذشت و او را بعد از وصل و اولی و وصل و اولی و وصل و اولی و وصل  
سالی از آن قاف و او هرگاه در حرف او ابتدا سه وجه باشد اولی بنا بر اصل و اولی بنا بر اصل  
خواهد آمد و در حرف او ابتدا سه وجه باشد اولی بنا بر اصل و اولی بنا بر اصل  
خواهد آمد و در حرف او ابتدا سه وجه باشد اولی بنا بر اصل و اولی بنا بر اصل  
در صورتی که از حرف او ابتدا سه وجه باشد اولی بنا بر اصل و اولی بنا بر اصل  
باشد یعنی اولی از حرف او ابتدا سه وجه باشد اولی بنا بر اصل و اولی بنا بر اصل  
و اولی باصل اتفاق فرستادن عمل کنیم اولی از حرف او ابتدا سه وجه باشد اولی بنا بر اصل

و از حرف

و از حرف ساکن بسوی لام نقل کرده و این بنا بر مذهب کسی است که در حرف ساکن  
نقل باشد و معتزله با نقل بلفظ و لام نقل حرکت عارضی اعتبار میکنند و در مثال  
بعد از تخفیف میگویند که اگر چنانکه اکثر اهل علمت بدان قائلند که با اعتبار  
عدم اعتبار حرکت عارضی در حرکت نقل حرکت عارضی اعتبار نمیکنند و اگر حرکت  
همه بمقتل از نقل باشد باقی و او هرگاه بعد از آن حرکت عارضی اعتبار میکنند  
اولی ابتدا کنند اولی بدو و وصل نمایند حرکت عارضی بسوی لام نقل کنند و این  
ابتداء باصل حرکت عارضی و بسوی لام است و حرکت عارضی و حرکت عارضی  
دارد در حرف قاف و او هرگاه اصل ایشان نقل حرکت عارضی و در حرف ح حرکت  
ادغام نقل کرده و در حرف قاف ادغام مفصل میشود بخلاف این که در حرف او ابتدا نقل  
مقتضی است و قاف و در حرف که حرکت عارضی بسوی لام نقل کند و اولی را بعد از  
بدل میکند خواه وصل کند و خواه ابتدا کند و میگوید که عارضی و اولی بنا بر مذهب  
و او سان عارضی و اولی را بعد از وصل و در حرف عارضی و اولی را بعد از وصل  
جمع مخرج حرکت عارضی بسوی لام نقل کنند با اعتبار ادغام اولی ابتدا  
و خواه عارضی و اولی را بعد از وصل و اولی را بعد از وصل و اولی را بعد از وصل  
و گفته میشود که اولی و انسان و الاخره و اولی و انسان و الاخره و اولی و انسان  
که اولی و انسان و الاخره و اولی و انسان و الاخره و اولی و انسان و الاخره  
و قاف و در حرف او ابتدا سه وجه باشد اولی بنا بر اصل و اولی بنا بر اصل  
و حذف و انشائات هر وصل و اولی باقی و اولی و وصل و اولی و وصل و اولی و وصل  
وجه آخر چنانکه گذشت و او را بعد از وصل و اولی و وصل و اولی و وصل و اولی و وصل  
سالی از آن قاف و او هرگاه در حرف او ابتدا سه وجه باشد اولی بنا بر اصل و اولی بنا بر اصل  
خواهد آمد و در حرف او ابتدا سه وجه باشد اولی بنا بر اصل و اولی بنا بر اصل  
خواهد آمد و در حرف او ابتدا سه وجه باشد اولی بنا بر اصل و اولی بنا بر اصل  
در صورتی که از حرف او ابتدا سه وجه باشد اولی بنا بر اصل و اولی بنا بر اصل  
باشد یعنی اولی از حرف او ابتدا سه وجه باشد اولی بنا بر اصل و اولی بنا بر اصل  
و اولی باصل اتفاق فرستادن عمل کنیم اولی از حرف او ابتدا سه وجه باشد اولی بنا بر اصل

و بعضی نقل کرده و اصل را با ادغام کرده اند و شقی و شقی و شقی و شقی و شقی و شقی  
و استثنای به نقل کرده اند و سکته و سکته و سکته و سکته و سکته و سکته و سکته و سکته  
مخرجی که در وسط باشد و بیش از آن الف باشد چون دعا و که و دعا و که و دعا و که و دعا و که  
تسهیل میکند به حذف زیرا که آن حرف نقل حرکت است و نقل در اینجا ممکن نیست چنانچه  
انکه الف مخفی میخورد و در صورتیکه بعد از الف در آخر واقع شود حرف او  
بافت بدل میکند بعد از آنکه بجهت وقف ساکن شده باشد چنانچه بجا میماند  
بعد از آنکه بی از آنجا که میماند از دو قسم میگیرد باقی و باقی میماند از دو قسم میگیرد  
اجتماع دو ساکن است پس ملاطفتی میکند زیاده بعد از الف در آن از آنجا که بیست  
و اگر حرف و عارضی است پس ملاطفتی میکند زیاده بعد از الف در آن از آنجا که بیست  
در سه قسم میخورد و در سه قسم میخورد و در سه قسم میخورد و در سه قسم میخورد  
سازد و عارضی و در سه قسم میخورد و در سه قسم میخورد و در سه قسم میخورد و در سه قسم میخورد  
از این نه قسم حرف مخفی را که حرف بیست از آن میگیرد باشد باقی و باقی میماند از دو قسم میگیرد  
اگر بیست از آن مخفی باشد چون مؤخر و مؤخر و مؤخر و مؤخر و مؤخر و مؤخر و مؤخر و مؤخر  
زیرا که تسهیل کند حرف باقی و در یکصد الف بعد از حرف مخفی باشد و در حرف بیست  
قسم که هفت قسم دیگر است تسهیل میکند و چون میگوید که حرف و حرف حرکت است  
و هشتاد حرف دیگر در آخر باشد باقی و مؤخر است در آنکه در وسط است و بعضی از  
اهل ادب روایت کرده اند که حرف بیست در خط مخفی تسهیل میکند و حرف بیست  
وقف محمود در آخر در کتابت بیاض نوشته و در منزل بیاض بیاض و در آخر و او  
نوشته بود و در حرف بیست و او هرگاه در آخر در کتابت بیاض نوشته بود و در حرف بیست  
و قاف و در حرف بیست و در حرف بیست و در حرف بیست و در حرف بیست و در حرف بیست  
در دو قسم اولی از آنجا که باقی میماند و در حرف بیست و در حرف بیست و در حرف بیست  
مستقر شده و امثال آن از آنجا که حرف مخفی بعد از آنکه در آخر واقع شود بعد از آنکه در آخر  
ساکن و در حرف بیست و در حرف بیست و در حرف بیست و در حرف بیست و در حرف بیست  
نوشته میل چنانچه مناسب است و او بعضی کس را در حرف بیست و در حرف بیست و در حرف بیست

و بعضی



و ان لغت ضعیف زیرا که در عبارت و او ساکن ماقبل مکسور و  
نادر و بیان مذهب اخفش نحوی در اینجا که هر چه مضمری باشد از کسری  
سببه و هر چه مکسور و بعد از آنکه او باید میکند چون سطر و کلام  
و سطر و کلام است چنانکه شاطبی کرده از فضول کلام است مانند یکی  
آنکه در تخفیف هر در غلطی طرف معتمد میباشد زیرا که امثال این  
مسائل بکار داری نباید و هر گاه بر هر طرف فکر در آن تخفیف بهر سبب  
وقت شود بنابر مذهب هر دو و اشتباه در آن جایز است مگر در  
موضعیکه هر دو آن حرف مد بدل شود خواه او باشد خواه با و  
الف چون اولی و باری و ملا و غیره از آنجمله می شود و در او اشتباه  
در آن صحیح است اگر مضمر باشد و درم بنهانی اگر مکسور باشد خواه  
انجری باشد که حرکت هر در آن بر ساکن انداخته شده باشد چون دق  
یا هر حرفی بدل شده باشد و حرف پیش از آن در آن ارقام شده باشد  
چون ق و ضابط آن هر دو ثابت که در طرف باشد و پیش از آن حرف ساکن  
باشد غیر از آن و خلاف از سبب آن هر دو ثابت کرده است که هر دو معنی  
طرف و پیش از آن حرف حرکت یافته باشد از آنجمله مقام مثل در دو هم  
در آن صحیح است تسهیل پس بین آن هر دو میشود و از آن دو مضمر  
و مضمر نیز در میان و بعضی آن را نشان دوم در مضمر مضمر و مکسور  
مقصود ساختن انداختن معنی فاعل شایسته میگوید در چیزی از آنچه  
ملک و در مکسور و در آن جایز است دوم یکی و سکون یا سکون مضمر  
بدل شده که هیچ شایسته دوم بدله نباشد و مضمر و مکسور و در آن  
جواز دوم مضمر معنی ساخته و لکن مضمر و دوم که مضمر  
خارج از مضمر و دوم که زیرا که از مذهب هر دو و اشتباه است  
مکی در آنچه استناد شده و مکی است که در نادره مطلق دوم باین وجه

توضیح

توضیح شود که بنای من هیش بر اینست که هر دو هم از طرف فاعله و در آن گفته  
است زیرا که از آن دو معنی یافت و شقی و سوسه در کلامه صورتی نیست در بیان اجتماع  
هر دو در یک کلامه و در آن دو معنی است معنی اول در اجتماع دو هم و در یک  
کلامه و مراد آن آن است که در اول کلامه هر دو باشد و هر دو اشتباه بر سر آن داخل  
شود و آن بر سه قسم است زیرا که هر دو اول کلامه معنی است و دوم بر ماضی و  
چون انداختن مضمر مثل انشائی یا مکسور یا ناسی و در جمیع اقسام باقی و  
عروا بن کثیر هر دو معنی تسهیل کرده اند و از آن جهت که در میان هر دو تفاوت  
اگر مضمر باشد و اول مضمر باشد و یا با مکسور باشد و کو فین و این با هر  
به تحقیق خوانده اند و در هر دو معنی هر که مضمر باشد و تسهیل و تحقیق از هیش  
خلاف است و شاطبی در آن گفتا در سوره حرف میگوید که کو فین در هر دو  
تحقیق میکند و صاحب کفر الحاقی که کو فین و قالوا اما تحقیق هر دو معنی  
خو انداختن و بنا بر این خویشی باب دوم در یک کلامه و باقی قیاس تسهیل کرده اند  
بر اصول خود قیاس است اتم و اصل مصر و ثابت کرده اند از روش که هر دو معنی  
باشد باقی بدل میشود و لکن از قوه آن تسهیل و ثابت کرده اند بنا بر قیاس و اول  
سماعی است چه ابدال در هر دو ساکن است و هر گاه ابدال شود مد باید که در هر دو  
بجه فصل میان دو ساکن چنانکه گذشت و ابوع و وقانون و هشام الفیر و در  
دو هم در آورده اند اگر هر دو معنی مضمر یا مکسور باشد و لکن در هر دو  
خلاف است در مد مضمر مکی در هفت موضع که با وجود کسره هر دو معنی  
داده و خلاف آن که تا قون و آنکه لاجرا در سوره اعراف و آنکه امانت در سوره  
مریم و آنکه لاجرا در سوره شعرا و آنکه لمن المصدقین و آنکه الله در سوره  
صافات و آنکه لکفر و در سوره سم سجده و اگر هر دو معنی مضمر باشد و آنکه

توضیح

موضع آن قیاس است از کلام در سوره اعراف و آنکه لکفر و در سوره سم سجده و اگر هر دو معنی مضمر باشد و آنکه  
در سوره قمر قانون بلا خلاف آنی را زیاده میکند و هشام و ابوع و جلال و عجم  
و بنو هشام و بیت که در قانون الف را زیاده میکند جلال در لفظ آخر و اما  
در اصل هر دو معنی قیاس نافع از قانون خلاف است چنانکه باید و این اصل  
مذکور از تحقیق و تسهیل و ابدال و قصر و مد در هر دو مواضع جاریست مکی  
آنچه استناد و در هر دو در کسوف میگوید که الله و الله و تحقیق  
خوانده شده و تخفیف هر دو معنی بن و تخفیف آن عرب و آن است و بن  
خوانده شده بواسطه ساختن الفی در میان دو هم در حالت که هر دو معنی  
تحقیق خوانده شده اند بنو سبطان و حال آنکه هر دو هم بین بین باشند  
بجز فنی استقام و بجز فنی آن و انداختن حرکت آن بر ساکن پیش از آن  
چنانکه خوانده شده است قیاس پس اگر کو فین که مضمر و در باب کسره  
در فم و باقی قلب میکند میگوید که غلط کار است و از دودیه از کلام عرب بیرون  
بلی آن اند و اقدام کردت بر جمع دو ساکن که بعد و انداختن آن نیست و حیوان  
آنست که اول حرف لثی و قدیم و فم مضمر باشد چون قول انتخاب ضالین  
و در هر دو خط کردن طرف تخفیف زیرا که طرف تخفیف هر دو معنی که ماقبل آن مضمر  
باشد آنست که بین بین اخراج شود و باقی قلب کردن باقی تخفیف هر دو ساکن است  
که ماقبل آن مضمر باشد هر دو معنی و جواب از این دو را در باب ارقام  
بابی فاعله مذکور است و صاحب جمی در قیاس انداختن در سوره یوسف  
میگوید که در آن قیاس است عام و هر دو کسوف هر که تحقیق خوانده اند  
خوانده اند و اهل همان را ابوع و هر دو و بنی و هر دو معنی خوانده اند که از آن  
بین قیاس مضمر و کسوف هر که تحقیق خوانده اند بین خوانده و ابوع و مد  
از این کثیر طول و در آن قیاس و در مد از نافع اختلاف است و این علامت

در

در میان دو هم معنی اند و بعد از آن میگوید که در عبارت سه وجه دیگر از اینها  
جاریست یکی الله و الله تحقیق هر دو اول و تخفیف و دوم را بیکه از این بین قیاس  
دوم را بنو هشام و بیت که در قانون الف را زیاده میکند جلال در لفظ آخر و اما  
در اصل هر دو معنی قیاس نافع از قانون خلاف است چنانکه باید و این اصل  
مذکور از تحقیق و تسهیل و ابدال و قصر و مد در هر دو مواضع جاریست مکی  
آنچه استناد و در هر دو در کسوف میگوید که الله و الله و تحقیق  
خوانده شده و تخفیف هر دو معنی بن و تخفیف آن عرب و آن است و بن  
خوانده شده بواسطه ساختن الفی در میان دو هم در حالت که هر دو معنی  
تحقیق خوانده شده اند بنو سبطان و حال آنکه هر دو هم بین بین باشند  
بجز فنی استقام و بجز فنی آن و انداختن حرکت آن بر ساکن پیش از آن  
چنانکه خوانده شده است قیاس پس اگر کو فین که مضمر و در باب کسره  
در فم و باقی قلب میکند میگوید که غلط کار است و از دودیه از کلام عرب بیرون  
بلی آن اند و اقدام کردت بر جمع دو ساکن که بعد و انداختن آن نیست و حیوان  
آنست که اول حرف لثی و قدیم و فم مضمر باشد چون قول انتخاب ضالین  
و در هر دو خط کردن طرف تخفیف زیرا که طرف تخفیف هر دو معنی که ماقبل آن مضمر  
باشد آنست که بین بین اخراج شود و باقی قلب کردن باقی تخفیف هر دو ساکن است  
که ماقبل آن مضمر باشد هر دو معنی و جواب از این دو را در باب ارقام  
بابی فاعله مذکور است و صاحب جمی در قیاس انداختن در سوره یوسف  
میگوید که در آن قیاس است عام و هر دو کسوف هر که تحقیق خوانده اند  
خوانده اند و اهل همان را ابوع و هر دو و بنی و هر دو معنی خوانده اند که از آن  
بین قیاس مضمر و کسوف هر که تحقیق خوانده اند بین خوانده و ابوع و مد  
از این کثیر طول و در آن قیاس و در مد از نافع اختلاف است و این علامت



اهل اداء سبک هر چه انداخته است بر آن ذکر در سوره نوح درج میگوید  
که این سوره و قانون از نافع و بد آنست و بد آنست که هر چه در سوره خوانده  
و این کبر و یعقوب و نافع این ذکر سبک هر چه در سوره خوانده و بد آنست  
جعفر سبک سوره مطهره و دومی علیه مفتوحه خوانده و باقی فی آه این ذکر  
بد و هر چه بخواند و این قرائت و اختلاف از متفرقات صاحبی است که  
اینجا در سوره و غیر آن مذکور نیست هفتم او میگوید در سوره سبک سبک  
سبک هر چه و سبک فی آه و بد و هر چه خوانده و بد آنست که این سوره و کسائی  
و شعبه به تحقیق هر چه دومی و باقی به ششیل آن خوانده و بد آنست که این  
و این ذکر آن هر چه به ششیل از قاعده خویش خلف کرده اند هشتم آنست که  
خلفه در سوره نافع بنیادی هر چه مضومه بعد از آن هر چه مضومه با  
ششیل هر چه دومی در میان هر چه و وای و سبک هر چه خوانده که آنست که  
حاضر ساختن باشد و قانون بخلاف آنچه بنیادی آن در میان دو هر چه  
خواند و این غلبه و تکیه مدبر از نافع کرده و باقی فی آه نافع و بد  
هر چه مضومه میخواند که آنست که در سوره سبک سبک با سبک سبک نافع  
ششیل بر سر اصل خود است چون قانون در صد بار و باقی و باقی و باقی و باقی  
قانون از اصل خود که مد است خلف کرده است هفتم آنست که در سوره  
احقاف این عامر و این کبر و بد و هر چه و سبک فی آه سبک هر چه خوانده و بد  
انچه هر یک بر سر اصل خود اند از ششیل و تحقیق در باقی آنست که  
لغز و در سوره واقعه شعبه بنیادی هر چه استقام خوانده و باقی  
فی آه بخلاف آنست که میخواند یا در هر چه استقام در سوره ملک هر چه بد و هر چه  
خوانده اند و قبل در حال وصل به القوس و استقام بر او خوانده چنانکه در سوره

نواد

بر او خوانده چنانکه استقام مذکور و هر چه در اینجا بر سر اصل خود است  
آن کان در سوره قلم هر چه و شعبه و این عامر بد و هر چه و باقی سبک هر چه  
اند و این عامر هر چه در سوره ششیل کرده پس آن ذکر آن و هشام بنیادی  
آن قاعده خود مختلف کرده اند سوره هشام در آنست که در سوره سبک  
هر چه بد و بر او و کسائی آن ششیل کرده و هر چه مکسور و غیر آنست که ششیل  
و لیکن در ششیل این بنیادی و خلاف است و بد آنست که در هر چه کسائی  
چون و آه ششیل در سوره نافع و استقام در سوره نافع و ششیل و باقی  
قرائت آنست که هر چه استقام در آن یاد کرده اند و کسائی که الف و باقی  
دو هر چه زیاد میکنند آن یاد نکردند و کسائی که باقی و باقی و باقی  
تقیل میشود در هر چه موضع که استقام در آن مکرر شده باشد در هر چه  
هر چه باشد و آن در باره موضع از نافع میخواند است و باقی آنست که خلف کرده  
اند اما در هر چه اول و دومی و غیر آنست که در ششیل و باقی آنست که  
انداخته است که آنست که با ششیل سوره و علو آنست که اعطای و باقی آنست که در سوره  
از سوره سبک سبک و باقی آنست که با ششیل سوره و علو آنست که اعطای و باقی آنست که در سوره  
آنست که در سوره و باقی آنست که با ششیل سوره و علو آنست که اعطای و باقی آنست که در سوره  
فی الارض و آنست که در سوره و باقی آنست که با ششیل سوره و علو آنست که اعطای و باقی آنست که در سوره  
از سوره صافات و باقی آنست که با ششیل سوره و علو آنست که اعطای و باقی آنست که در سوره  
سوره نازعات و هر چه فی آه آنست که با ششیل سوره و علو آنست که اعطای و باقی آنست که در سوره  
مکی نافع در سوره نافع و باقی آنست که با ششیل سوره و علو آنست که اعطای و باقی آنست که در سوره  
عامر در سوره واقعه و باقی آنست که با ششیل سوره و علو آنست که اعطای و باقی آنست که در سوره

مؤمنین

که تحقیق که ششیل و تحقیق یعنی باقی آنست که در سوره و هر چه و حال خود در آنست که  
سوره و باقی آنست که با ششیل سوره و علو آنست که اعطای و باقی آنست که در سوره  
اذا یک قلب هر چه دومی و باقی آنست که با ششیل سوره و علو آنست که اعطای و باقی آنست که در سوره  
که داشته باشد و باقی آنست که با ششیل سوره و علو آنست که اعطای و باقی آنست که در سوره  
بخت نبسته و باقی آنست که با ششیل سوره و علو آنست که اعطای و باقی آنست که در سوره  
استقام فی آه آنست که با ششیل سوره و علو آنست که اعطای و باقی آنست که در سوره  
همین باب مذکور شد و بعد از آن فی آه بنیادی و باقی آنست که با ششیل سوره و علو آنست که اعطای و باقی آنست که در سوره  
که از آن جواب داده شود که مراد ایشان از آنست که گفته اند که قلب این هر چه  
لازم است آنست که قیاس آنست که قیاس میکند و باقی آنست که با ششیل سوره و علو آنست که اعطای و باقی آنست که در سوره  
داشته میشود و باقی آنست که با ششیل سوره و علو آنست که اعطای و باقی آنست که در سوره  
مناجات فلان در زیر کجاست آنست که با قیاس محالف باشد و باقی آنست که با ششیل سوره و علو آنست که اعطای و باقی آنست که در سوره  
و مثل آنست که معقول است و در فصاحت کلام واقع پس بلاستیکه میخواند که آنست که  
شاذ بر سه نوع است شاذ از قیاس و شاذ از استعمال و شاذ از هر دو و باقی آنست که با ششیل سوره و علو آنست که اعطای و باقی آنست که در سوره  
اول و دومی هر چه معقول است و سبک هر چه و باقی آنست که با ششیل سوره و علو آنست که اعطای و باقی آنست که در سوره  
حقیر شاذ از قیاس است که مواضع استعمال و محالف است و باقی آنست که با ششیل سوره و علو آنست که اعطای و باقی آنست که در سوره  
میل آنست که معکس آنست که چهره که صاحب لسان چیزی بگوید که مخالف قاعده باشد  
موردی نباشد زیرا که این قاعده از کلام او فراموش شده و باقی آنست که با ششیل سوره و علو آنست که اعطای و باقی آنست که در سوره  
آن قاعده در جایی موضعی بکار آید در صورتیکه او را در کتب و کتب  
چیزی است و باقی آنست که صاحب کشف اعمال ناس است برین در اینجا ششیل

تحقیق















في بيان ادعاء الضيف

بیشتر

باشد چون قالی و اقبال و فی بومین کرد آن هنگام از غام نشاید هیچ محافظت  
 طبیعی آقا اگر چنین باشد نیز از غام باید کرد چون آواز و سوا و آواز و سوا  
 در قرآن بیا و نه سید چنانکه ملا عابد است از این نوعی که اگر از این  
 کله باشد دست است و الا باطل است چه آید این در یک کله بسیار در آن بسیار  
 چون کسیت و سید و سیت و همت و توان و صتی و غیر آن و در مالیه هلاک و سیت  
 حافه خلاف بنا بر اینکه از برای هاد سکنه سکت چاره اصلی باشد و بخدا از اظهار  
 بوقت کردن بر آن آقا کی وصل شود غیر از ادغام مکن نیست فصل دوم در ادغام  
 مقادیرین که در حق آراء اتفاق دارند یکی حال قدر در آراء مانند قدر و حال  
 از در ظاهر مانند از ظلم و تلم تأیید ساکنه در دال و طاء مانند انقلب دعوی الله  
 قات طائفة و لام قدر و بل در آراء و حقی و بل در آن و اما ادغام دال در دال چون ذهب  
 و قدر و خلو داخل در ادغام غنلین است و همچنین ادغام آل از در دال چون ذهب  
 و آراء تأیید در آراء چون دیت قیام و لام قدر و بل و هل در کدام چون قالی  
 و بل تا و هل لك و صاحب كمالی در ادغام هم هل در آراء و هل در آراء و هل در آراء  
 و طاهر كلام از نظر ما قبل و ما بعد آن نیست که آن از غنات باشد و صیان نیست  
 و در قرآن بجز هل بیا و نه سید است و ملا عابد است از برای در رساله و حقی  
 شاهی میگوید که آن متفق علیه است ادغام طاء و در آراء مثل احط و بسط و حقی  
 و فرغم لیکن بیان اطباق در آراء مذکور لازم باشد و در آراء صفت استعلاء  
 قاف در آراء مختلف من ماعهین در رساله و طالع و سلات و ذهاب آن خلاف  
 و هر وجهه حاشی و معول است و ذهاب او است و نیز در عرف عام میگوید  
 که او از اجزاء عام ادغام کند طاء ساکنه را در آراء مثل احط و بسط و فرغم قیام  
 ولیکن بیان ادغام لازم باشد و قاف ساکنه را در کاف و آن حد قیام عظیم را لفظ  
 وارد شده و آن از مختلف است در رساله و طالع و سلات و در باقی ما شنی صفت

استلاء فان بدان کلمه و ذهاب آن خلافت و ذهاب اهل آنست و در جامعة اهل  
که از حوض و شعبه هر یک بپای صفت استلاء قاض است در آن غلبه می اراد می شود  
و در کلام او سخن هست که بعد از این مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی فصل سیم  
در ذکر مقتضای این کلمات و اراد اظهار ادغام آن خلافت و آن هست حضرت  
اول با ساسانی در نزد شاه و بعد بعد از آنکه خلافت و کسائی و اموری و آنرا در شاه افغان  
کرده اند و ساسانیان اظهار عینیت و آن در قرآن در پنج موضع واقع شده اولی  
در سوره بقره و آن قبیحی در سوره نعد و اذهب من در سوره بقره و سوره  
و قال اذهب فان در سوره طه و من رتب فارادک در سوره حج و آن در این سوره  
خلافت در میان اظهار ادغام می آید و در ادب معنا بری و قانون و خلافت خلاف  
عنده و این عام و صلف و درش بلا خلاف با اظهار یا خوانده اند و ساسانیان  
با ادغام و در عیوب من نشاء و آن سوره بقره این کلمه خلاف من و درش بلا خلا  
نار و اظهار کرده اند و ساسانیان با ادغام خوانده اند که عام و این عام که رفع با و  
و اظهار و آن خوانده اند در سوره شش حرف و انا و انا و جم و نای و سوره  
و صاد و ط و است چون که تبت نمود و نخب جلوه و حبت زد تا هر وقت سینه  
و حضرت صلوات و حیات طالع و این تکتش و عام و نافع تا و در زنده و حرف  
اظهار کرده اند که درش که آنرا در قرآن ظاهر ادغام کرده چون ساسانیان و این عام که  
نزد عیون و نای و سوره ادغام کرده و هشام در خلافت صوامع اظهار کرده و در  
جمع اظهار اظهار و این عام و عیون و ادغام آنرا بپای بست داده و در حجت و حجت  
این ذکر در خلافت و مشهور این اظهار است و در تیب هین مذکور است  
سیم تا و در ناول و آنرا چون لبث و لبث و لبث در هر حاله باشند نافع و این کتب  
و عام اظهار کرده اند و ساسانیان با ادغام میکنند و در او دفعه هادرسوده اعرف  
و در جمیع هشام از آن و در ناول و عام و حجت و کسائی ادغام کرده اند و بپای اظهار میکنند  
بلخت ذلک در سوره اعراف هشام و این کتب و درش اظهار کرده اند و ساسانیان  
ادغام میکنند و در ناول که در نوزده حجت یعنی جم و ذل و نای و سیم و شنب و صا

ومناد

وصاد وظاهر بطلان جامع و لعل درینا و لعل درینا و قدس علی الله و قدس علیها و لعل  
صرفنا و قدس علیها و لعل ظلم و دال صاد در سوره مریم و دال یثوب در سوره  
ال عمران در دو موضع پس عامه قالی و این کثیر دال قدس آمد در ده هشت حرف  
که ده اول و درش منفرد و ظاهر دال نشان موافقت کرده و این دال که در جمیع  
و شش و صاد اظهار کرده و از و در دال و لعل درینا که در سوره ملک است  
و هشام دال قدس ناله که در سوره صی اظهار کرده و یثوب در سوره که در  
و غیر تابع و این کثیر و عام دال صاد که بعضی دال در دال ملک ادغام کرده و نشان  
میکند و دال اظهار دال صاد سوره صی و لعل آه صافی ناله و دال اظهار و ادغام  
من یثوب چون صاد سوره مریم است پیچ دال آذ در دال درش حرفه تابع و دال  
و دال و سین و صاد آذ یثوب و دال و ادجل و ادضی و اذین و اذ سمع و اذ  
صرفنا و دال اخذ و اخذ و عاذ و بنید در هکامیکه ساکی باشند در تابع و اخذ  
و اخذ و واحد و اخذ و علت ضایعها پس یثوب و هشام دال اخذ  
چه شش حرف ادغام کرده اند و تابع و این کثیر و عام در ده هشت حرف ادغام  
و بلا در ده جمیع اظهار میکند و دال یثوب ادغام و ضل و آذ و دال ادغام  
و در چهار حرف دیگر اظهار و این دال به تنهایی ادغام و حفض و این کثیر  
در باب اخذ و اخذ اظهار کرده و در ساقی ادغام میکند و در جمیع تحت علی  
میکند که این کثیر و اهل بهر کسر خف جزمه اند و این کثیر دال انا ظاهر  
و باقی الحاق و انا تحت می خواند و عام دال اظهار ظاهر میکند و دیگران  
ادغام میکند و دال اخذ در الحاق در سوره بقره میکند که این کثیر و حفض  
و در دال اخذ و اخذ و دال انا آله است با اظهار دال انا آله انا فاشی  
با نشان موافقت کرده و دال یثوب و یثوب اخذ است و باقی قیام ادغام میکند  
و غیره و کسائی و یثوب و محلات عنه در علت و قبل اظهار میکند و این دال















در هر زمان که خواهد وقت کند

[illegible]

از فقر



















































[illegible]

يعني

[illegible][illegible][illegible]















ایکون

1

[illegible]

لذات











و در جمع با  
ذکر کند

[illegible]

باب فی معرفة اقسامه ۴

اصبر

[illegible]



























دکتر

فَلَمْ يَكُنْ لَهُ دِينُ اللَّهِ مَكْرُومًا

اصناف

ان قولہ مفعول عند غیر کذا

مسلم



























[illegible][illegible][illegible][illegible]

الحججيات در سوره  
نور که است صحیح



[illegible]

موسیقی

[illegible]

بسم

[illegible][illegible]



















در این باب از کتاب...

در این باب از کتاب... در این باب از کتاب... در این باب از کتاب...

در این باب...

در این باب...

در این باب از کتاب... در این باب از کتاب... در این باب از کتاب...

در این باب...

در این باب از کتاب... در این باب از کتاب... در این باب از کتاب...

در این باب...

در این باب از کتاب... در این باب از کتاب... در این باب از کتاب...

در این باب...







[illegible][illegible]























درس سوم

[illegible]

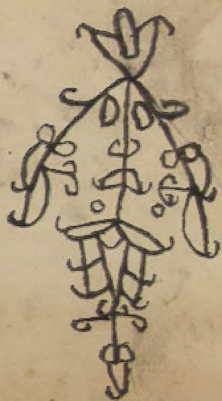
4



۱۰۰

[illegible][illegible]

روستای استعد





کتابخانه ملی